

بررسی و تحلیل روایات فریقین در تعیین مصداق «دابة الارض» با تأکید بر تفسیرهای روایی

عبدالله میراحمدی^۱

اکرم سادات حسینی^۲

چکیده

«آیه ۸۲ سوره نمل»، یکی از شاخص‌ترین آیاتی است که به وقایع آخر الزمان و نشانه‌های پیش از وقوع قیامت اشاره می‌کند. این آیه، به جهت اجمال در زمینه مصداق «دابة الارض»، زمان و مکان خروج او، همواره معرکه آرای مفسران بوده است. وجود ابهام یاد شده، بیش‌تر مفسران را بر آن داشته تا در تبیین آیه به روایات مراجعه کنند. با وجود برخی خصوصیات مشترک میان روایات فریقین، در تعیین مصداق دابة الارض اختلافاتی وجود دارد. بیش‌تر احادیث اهل سنت، بر ماهیت حیوانی این موجود با ویژگی‌های خارق‌العاده و غیر قابل باور اشاره دارند. در مقابل، بیش‌تر منابع روایی شیعه بر ماهیت انسانی دابة الارض تصریح دارند و اغلب حضرت علی علیه السلام را از مصداقی آن ذکر کرده‌اند. حال آن‌که با مراجعه به منابع رجالی فریقین، به ضعف سندی این روایات پی می‌بریم. از سوی دیگر، محتوای احادیث نیز با محکومات قرآن، سنت و عقل مخالف بوده و در مواردی، با سایر احادیث در تعارض هستند. با توجه به این اهمیت، پژوهش پیش‌رو، با روش تحلیل محتوا، مجموعه روایات فریقین را در مصداق‌شناسی دابة الارض بررسی سندی و تحلیل دلالتی می‌کند تا از این طریق بتوان به دیدگاه صحیح دست یافت.

واژگان کلیدی: دابة الارض، روایات فریقین، مصداق‌شناسی، بررسی سندی، تحلیل دلالتی.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول) mirahmadi_a@khu.ac.ir

۲. دانش‌پژوه سطح چهار حوزه علمیه رفیعة المصطفی تهران Hosseini.as93@gmail.com

چیستی و کیفیت وقوع قیامت، از مباحث پرچالش در میان متکلمان اسلامی است. در اصطلاح قرآن کریم، به مجموعه رویدادهای آخرالزمان که پیش از واقعه عظیم قیامت و یا ظهور امام عصر علیه السلام رخ خواهد داد، «اشراط الساعة» اطلاق می‌شود (محمد: ۱۸). در جوامع حدیثی فریقین نیز ده نشانه به عنوان حوادث عجیب و مهم پیش از قیامت گزارش شده که یکی از آنها خروج جنبنده‌ای با ویژگی‌های خاص از دل زمین است که با مردم سخن می‌گوید (قشیری نیشابوری، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۵۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۶، ص ۱۹۰؛ صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۴۴۹؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۳۶؛ حویزی، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۲۳۹ و ۳۰۹ و قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۸، ص ۱۷۰). در سوره نمل در سیاقی مبهم از جنبنده‌ای^۱ یاد می‌کند که خداوند آن را در آستانه قیامت یا هنگام تحقق وعده الهی از زمین خارج می‌کند؛ در حالی که با انسان‌ها سخن می‌گوید:

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ (نمل: ۸۲). و چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید؛ که مردم [چنان‌که باید] به نشانه‌های ما یقین نداشتند.

آیات پیشین این سوره، خطاب به کافرانی است که از روی تمسخر، خواستار نزول عذاب‌هایی بودند که قبلاً به آن‌ها وعده داده شده بود. خداوند پس از تذکرات بسیار درباره تحقق آن عذاب‌ها، فضل الهی، پنهان نبودن هیچ چیز از دایره علم الهی و داوری خداوند بر اساس حکمت؛ خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله کافران را به مردگان و کوردلان تشبیه کرده است و می‌فرماید: سخنان تو بر قلوب آنان که به تو پشت کرده‌اند، تأثیری ندارد (نمل: ۷۰-۸۱). در ادامه نیز از خروج جنبنده‌ای از دل زمین سخن گفته شده است، بی‌آن‌که در زمینه

۱. از نظر لغت‌شناسان، فعل «دب یدب» به معنای «راه رفتن آهسته و آرام، بدون سرعت گرفتن» است؛ چنان‌که: واژه دابة نیز اسم برای حیوان است، خواه ممیز باشد یا غیر ممیز و عموماً بر حیوانی که بر آن سوار شوند، اطلاق می‌شود (رک: فراهیدی، ۱۴۰۹: ابن منظور، ۱۴۱۴ و فیروزآبادی، ۱۴۱۶ ذیل ماده دب). برخی از محققان معتقدند این واژه در قرآن، انواع حیوانات را، اعم از انسان، حشرات، پرندگان و هر موجود زنده‌ای که به نوعی حرکت دارد، شامل می‌شود (قرشی، ۱۴۱۲: ج ۳، ص ۱۷۲).

ماهیت، نحوه خروج و جزئیات آن اطلاعاتی در اختیار مخاطب قرار داده شود. بنابراین، آیه مورد بحث از آیات متشابه بوده و فهم صحیح آن به رجوع به آیات دیگر قرآن و یا روایات معتبر منوط است. از نظر مفسران، آیه دیگری که در مورد این حادثه سخن گفته باشد و در تبیین مراد از دابة الارض، بتوان به آن استناد کرد، وجود ندارد؛ اما در روایات فریقین درباره مسائلی از قبیل ماهیت، زمان و مکان خروج، محتوای سخن و مخاطبان این جنبنده و دیگر مباحث مرتبط، اقوال بسیاری دیده می‌شود. برخی از این ویژگی‌ها میان شیعه و اهل سنت مشترک است و برخی نیز اختصاص به یک مذهب دارد. از این‌رو، ضرورت دارد روایات فریقین را در محورهای ماهیت و شکل ظاهری دابة الارض، مأموریت و تجهیزات، زمان و مکان خروج آن از زمین بررسی و تحلیل و در ادامه تطبیق این جنبنده را در منابع روایی شیعه ارزیابی کنیم.

۱. دابة الارض در روایات فریقین

۱-۱. ماهیت و شکل ظاهری

ویژگی‌های مطرح شده در عمده روایات تفسیری اهل سنت، حاکی از آن است که این موجود حیوانی عجیب می‌باشد و بنابر برخی اقوال، دارای خصوصیات تمام حیوانات است. در ادامه به روایات بیانگر این اوصاف، اشاره می‌شود:

حذیفة بن یمان از رسول خدا ﷺ این گونه نقل کرده است که دابة الارض کرک و پر دارد (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۱۱۶). امام علی علیه السلام در پاسخ به این سوال که مردم گمان می‌کنند دابة الارض شما بیید؛ فرمود: «قسم به خدا دابة الارض کرک و مو دارد و من هیچ کدام را ندارم، او سم دارد و من ندارم (ابن ابی‌حاتم رازی، ۱۴۱۹: ج ۹، ص ۲۹۲۴، ۱۶۵۹۵ و سیوطی ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۱۱۷). ابن عباس نیز از پیامبر ﷺ نقل کرده است که گردن دابة الارض بلند است و هر که در مغرب و مشرق است، او را می‌بیند (سیوطی ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۱۱۶).

اوصاف دیگری نیز از صحابه و تابعین نقل شده است:

دابة الارض ماری است که در خانه کعبه بوده و هنگام ساختن خانه کعبه توسط قریش، عقاب آن را ربوده بود (رک: خطیب، بی تا: ج ۱۰، ص ۲۸۹ و ابن ضیاء، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۱۰۱).



موسی علیه السلام از پروردگارش خواست تا دابه را به او نشان دهد؛ سه شبانه روز طول کشید که به سمت آسمان می‌رفت تا جایی که هیچ‌یک از اطراف او دیده نمی‌شد. موسی علیه السلام منظره وحشتناکی را دید و گفت: خدایا! مرا بازگردان و خدا او را برگرداند (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۱۱۵)؛ او بر خلقت آدمی است؛ خودش در ابرها و پاهایش روی زمین است (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۴، ص ۲۳۵)؛ سرش مانند گاو، چشمش چون چشم خوک، گوشش همانند گوش فیل و شاخش بسان شاخ بز کوهی، گردنش گردن شتر مرغ، سینه‌اش سینه شیر، رنگش رنگ پلنگ، تهی‌گاهش همچون تهی‌گاه گربه، دمش چون دم قوچ، پایش چون پای شتر و بین مفاصل او دوازده ذراع فاصله است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۶، ص ۱۹۳)؛ کرک دارد و صدایش به آسمان می‌رسد (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۱۱۵)؛ صورت او مانند انسان و بقیه اندامش مانند پرند است (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۳۷۰)؛ از هر رنگی دارد و میان دو شاخ او یک فرسنگ فاصله است (سیوطی ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۱۱۷).

برخی نیز پس از نقل حدیث حدیفه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مبنی بر سه خروج دابة الارض، با استناد به قرائنی آن را به شتر قوم صالح علیه السلام تأویل کرده‌اند. قرطبی می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خروج سوم که از مسجد الحرام انجام شد، عبارت «هی ترغو» را به کار بردند. به صدای شتر «رغاء» گفته می‌شود. از طرفی دیگر، وقتی مردم ناقه صالح علیه السلام را کشتند، بچه او از ترس فرار کرد و سنگی برایش گشوده شد. پس از ورود او به داخل، سنگ روی هم قرار گرفت و او درون سنگ ماند تا به اذن الاهی از آن خارج شود (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۴، ص ۲۳۵).
در تفاسیر شیعی دو ماهیت برای این جنبنده ذکر شده است:

الف) جانوری با ویژگی‌های عجیب: این توصیف که غالباً از سوی صحابه و تابعین نقل شده است؛ به ندرت در تفاسیر روایی شیعه وجود دارد (رک: طوسی، بی‌تا: ج ۸، ص ۱۱۹ و کاشانی، ۱۴۲۳: ج ۵، ص ۱۲۴). برخی نیز چنین موجودی را از معجزات الاهی دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ص ۳۶۵-۳۶۶)؛ هر چند در تفاسیر البرهان، نور الثقلین و تأویل الآیات الظاهرة چنین ویژگی‌هایی ملاحظه نمی‌شود.

حدیفه نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایتی را که با ماهیت حیوانی سازگارتر است، چنین آورده است: «طول آن شصت ذراع است، هیچ‌کس نمی‌تواند او را دریابد و هیچ‌کس نمی‌تواند از او فرار کند» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ص ۳۶۶؛ حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۹۹ و ۱۰۷ و فیض، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۷۵).

ب) انسانی متعالی: دابة الارض در بیش‌تر روایات تفسیری شیعه، به «انسان» تفسیر شده است. محمد بن کعب قرظی می‌گوید: از حضرت علی علیه السلام درباره دابه سؤال شد؛ حضرت فرمود: «به خدا قسم او دم ندارد، ریش دارد». شیخ طوسی پس از نقل این روایت می‌نویسد: این گفتار حضرت اشاره به ماهیت انسانی این موجود دارد (طوسی، بی‌تا: ج ۸، ص ۱۱۹). برخی نیز مانند ابوالفتوح رازی، دابة الارض را به امام مهدی علیه السلام تأویل کرده‌اند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۵، ص ۷۵). علامه بلاغی نیز این دیدگاه را تأیید کرده است (بلاغی، ۱۳۸۶: ج ۵، ص ۹۰). قابل ذکر است که درباره این تفسیر، روایتی از ناحیه معصومان علیهم السلام مشاهده نشده است.

در برخی نقل‌ها این لقب به امام حسن عسکری علیه السلام نسبت داده شده است، مانند تعبیر زیر: «وَمِنْ لَقَبِهِ: الْمُنتَقِمُ وَصَاحِبُ الرَّجْعَةِ الْبَيْضَاءِ وَ الْكِرَّةِ الزَّهْرَاءِ وَ الْقَابِضُ... وَ دَابَّةِ الْأَرْضِ...» (خصیبی، ۱۴۱۹: ص ۳۲۸).

نکته قابل توجه در استناد این لقب به امام علیه السلام آن است که نقل مذکور، به حسین بن حمدان خصیبی جنبلائی، مؤلف کتاب «هدایة الكبرى» منحصر است که در پذیرش آن دو مانع اساسی وجود دارد: یکی آن که فاقد مستند روایی است و دیگر آن که این فرد از نظر رجالی، فاسد المذهب و کذاب معرفی شده و با این نوع داوری، نقل او فاقد اعتبار است (خویی، ۱۴۱۳: ج ۵، ص ۲۲۴ و ۳۳۷).

اما در اغلب روایات، دابة الارض به حضرت علی علیه السلام تأویل برده شده است. به دلیل کثرت این دسته روایات، در ادامه، آن‌ها را به صورت جداگانه مطرح می‌کنیم و درباره آن به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۱- ۲. مأموریت و تجهیزات

در منابع روایی اهل سنت، از ابوهزیره نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: او [دابة الارض] به عصای موسی علیه السلام و مهر سلیمان علیه السلام مجهز است. با این دو ابزار، مؤمن و کافر را از یکدیگر جدا و با علامت‌گذاری بر صورتشان، ایمان و کفر درونی آنان را آشکار می‌کند؛ به گونه‌ای که در خانواده و جامعه و بازار با این علامت شناسایی شده و گاه با لقب «یا مؤمن» و «یا کافر» خوانده می‌شوند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۶، ص ۱۹۰ و ۱۹۲-۱۹۳ و سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۱۱۷).



در منابع روایی شیعه، روایاتی با همین مضمون وجود دارد:

شیخ صدوق، با اسناد به نزال بن سبره، ضمن نقل خطبه‌ای طولانی از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره سؤالات مردم و پس از بیان ویژگی‌های دجال و کشته شدن او به دست عیسی علیه السلام؛ چنین آورده است: سپس بالای عظیمی اتفاق می‌افتد که عبارت است از خروج جنبنده‌ای از زمین از جانب صفا؛ در حالی که نگین سلیمان و عصای موسی همراه اوست. او مهر سلیمان را بر روی مؤمن و کافر می‌زند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۵۲۵؛ حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۹۷ - ۱۰۱ و قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۹، ص ۵۸۹).

در بررسی سند روایت پیش‌گفته، تعدادی از راویان، مانند: قیس بن حفص، یونس بن ارقم و نزال بن سبره مجهولند. بنابراین، به دلیل ضعف سند و فقدان دلیل معتبر بر تأیید متن، این روایت فاقد اعتبار علمی است.

شیخ طوسی نیز ملاقات فردی به نام حبیب بن شاذان، با علی بن مهزیار را روایت کرده است. در این دیدار، حبیب، از علی بن مهزیار درباره امام زمان علیه السلام مطالبی می‌پرسد. علی بن مهزیار، حکایتی طولانی از چگونگی ملاقات، مکالمه و پرسش‌های متعدد خود از امام علیه السلام، نقل می‌کند. یکی از سؤالات او از امام علیه السلام درباره زمان ظهور ایشان بوده است. علی بن مهزیار می‌گوید: حضرت این‌گونه پاسخ داد:

در فلان سال؛ که دابة الارض از صفا و مروه بیرون می‌آید؛ در حالی که عصای موسی و مهر سلیمان همراه اوست و مردم را به سوی محشر سوق می‌دهد (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۲۶۳؛ حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۹۶-۱۰۰ و قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۹، ص ۵۸۸).

با جست‌وجو از احوال راویان روایت مذکور، درمی‌یابیم که در میان آنان، فردی مجهول وجود دارد بدون آن‌که نام او مشخص شود و به این بسنده شده که وی اهل قزوین است. از نظر رجالی چنین سندی، ضعیف و فاقد اعتبار است. در متن روایت نیز نکات قابل تأملی وجود دارد که در بحث بعدی به آن‌ها اشاره می‌شود.

حذیفه نیز ضمن نقل مأموریت علامت‌گذاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که طول دابة شصت ذراع است و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را دریابد و یا از آن فرار کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ص ۳۶۵ و حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۹۸-۱۰۷).

نکته قابل توجه درباره سند روایت پیش گفته، «ارسال» آن است و ارسال سند یکی از عوامل ضعف و بی اعتباری سند محسوب می شود. نیز سید هاشم بحرانی، از کتاب «الرجعه»، از ابوهریره چنین روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

« دابة الارض» با عصای موسی و مهر سلیمان بیرون می آید. او صورت مومن را با عصای موسی جلا می دهد و صورت کافر را با مهر سلیمان نشان می گذارد (بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۲۳۰).

با بررسی احوال راویان، هیچ نشانی از نام آنان در کتاب های رجالی شیعه یافت نشد. در پایان این بخش، افزون بر بررسی های انجام شده، لازم است به چند نکته قابل تأمل اشاره شود:

اول: در برخی روایات چنین آمده است که حضرت قائم علیه السلام با مهر سلیمان و عصای موسی علیه السلام ظهور می کند (نعمانی، ۱۳۰۷: ص ۲۳۸ و صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۱۴۳)؛ در حالی که در روایات مذکور، آن را به دابه نسبت داده است. این دو دسته روایت قابل جمع نیستند؛ زیرا بر خلاف دابه، امام علیه السلام از زمین بیرون نمی آید. البته در روایات بسیار دیگری، امام علی علیه السلام صاحب عصا معرفی شده است. این دسته روایات، در بخش مربوط به تطبیق دابة الارض، به علی علیه السلام نقل و بررسی خواهد شد.

دوم: بنابر روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام، بر خاتم سلیمان علیه السلام عبارت «سبحان من ألجم الجن بكلماته» نقش بسته بوده است (صدوق، ۱۳۷۶: ص ۴۵۸)؛ در حالی که در روایات پیش گفته مهر سلیمان علیه السلام وسیله ای برای نشان کردن و تمایز مؤمن از کافر عنوان شده است و این دو دسته روایت معارض اند.

۳-۱. زمان و مکان خروج از زمین

۳-۱-۱. روایات مشترک فریقین درباره زمان و مکان خروج از زمین

در تفاسیر روایی فریقین درباره زمان و مکان خروج دابة از زمین، اقوال متفاوتی دیده می شود. مصدر اصلی این روایات، غالباً تفاسیر روایی اهل سنت است که در منابع روایی شیعه، به ویژه تفاسیر روایی، منعکس شده اند. به طور کلی این اقوال را می توان در چهار محور

دسته‌بندی کرد:

الف) صفا و اطراف آن

حذیفه از پیامبر ﷺ چنین نقل می‌کند:

در حالی که عیسی عليه السلام با مسلمانان طواف می‌کنند، زمین زیر پایشان می‌لرزد؛ صفا شکافته می‌شود و دابه از آن بیرون می‌آید. ابتدا سر او خارج می‌شود (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۳۷۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۱۱۶ و ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۶، ص ۱۹۱).

ابن عمر نیز از رسول خدا ﷺ چنین روایت کرده است: در شب عید قربان از صفا بیرون می‌آید (حویزی، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۱۱۵). نیز بر اساس روایتی از زجاج و ابن عباس دابه از تهمامه، بین صفا و مروه بیرون می‌آید (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۳۷۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۶، ص ۱۹۲؛ ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹: ج ۹، ص ۲۹۲۵ و حویزی، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۱۱۶).

ب) مکه و اطراف آن

عبدالله بن بریده به نقل از پدرش می‌گوید: رسول خدا ﷺ مرا به بیابانی خشک و شنزار در نزدیک مکه برد و فرمود: «دابه از این جا بیرون می‌آید» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۶، ص ۱۹۲ و سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۱۱۵).

ابراهیم نیز می‌گوید: «دابه از مکه بیرون می‌آید» (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۱۱۵). عبدالله بن عمر نیز می‌گوید: «از زیر سنگی در مکه بیرون می‌آید؛ الدابة تخرج من تحت صخرة بجياد» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۶، ص ۱۹۲؛ ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹: ج ۹، ص ۲۹۲۵ و حویزی، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۱۱۷).

ج) دریای سدوم

وهب بن منبه می‌گوید: دابه از زیر دریای «سدوم»^۱ بیرون می‌آید؛ به‌گونه‌ای که جانداران باردار حمل خود را بر زمین می‌نهند، آب شیرین، شور و دوست‌ها دشمن می‌شوند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۶، ص ۱۹۳ و ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۹، ص ۲۹۲۵).

۱. «سدوم»، نام شهری است در فلسطین اطراف دریای میت (بحر لوط) (ابن حانک، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۱۰۲).

د) خروج دابه در سه مرحله

حذیفة بن اسید غفاری می گوید: رسول خدا ﷺ درباره دابه فرمود:

او سه بار و در سه دوره خارج می شود: یکبار از دورترین ناحیه [نسبت به مکه] و خیر آن به مکه نمی رسد. آن گاه پس از مدت طولانی پنهان ماندن، از نزدیک مکه خارج می شود و خیر آن به مکه می رسد. سپس روزی که مردم در بزرگترین و محترم ترین مساجد؛ یعنی مسجد الحرام گرد هم آمده اند، بین رکن و مقام نزدیک شده، آن گاه سر خود را از خاک پاک می کند؛ مردم از اطراف او پراکنده می شوند و گروهی اطراف او می مانند و می دانند که خدا را عاجز نمی کنند و به پاک کردن صورتها می پردازد. آن چنان که مثل ستاره های درخشان شوند. آن گاه در زمین حرکت می کند و هیچ کس نمی تواند او را دریابد یا از او فرار کند. حتی این که بعضی از مردم از ترس او به نماز می ایستند و او از پشت سر نزد او آمده، می گوید: اکنون نماز می گزاری؟ آن گاه پیش روی او آمده و بر صورتش علامت می گذارد و می رود مردم در اموال شرکت می کنند؛ در سفرها با هم رفیقند. مؤمن از کافر شناخته می شود؛ طوری که هر یک به دیگری می گوید: حق مرا ادا کن (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۶، ص ۱۹۱).

ابن کثیر این روایت را از دو طریق جریر بن حازم و حذیفة نقل و طریق حذیفة را نیکوتر و تمام تر دانسته است (همان). این روایت در برخی منابع روایی شیعه نیز نقل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ص ۳۶۶؛ حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۹۸-۱۰۸ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶، ص ۳۰۰).

طبری نیز با دو طریق از ابوالطفیل از حذیفة، سه خروج دابه را این گونه نقل کرده است: «بعض البوادی، بعض القری و مسجدالحرام» (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۰، ص ۱۰ و ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۳۷۱). ابن طاوس نیز این روایت را از نعیم بن حماد مروزی، از حذیفة سه خروج دابه را این گونه ترسیم کرده است: «بعض البوادی، بعض القری، مسجد الحرام» (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ص ۲۰۹).

۱-۳-۲. روایات ویژه شیعه درباره زمان و مکان خروج از زمین

افزون بر روایات مشترک شیعه و اهل سنت، که در ضمن مطالب پیش گذشت؛ در منابع

روایی شیعه، برخی روایات اختصاصی وجود دارد که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) بعد از کشته شدن دجال از صفا

نزال بن سبره روایت مفصلی را از امام علی علیه السلام در پاسخ به سؤال افراد، عنوان کرده است. طبق یکی از عبارات آن، اصبح بن نباته درباره دجال سوال می‌کند؛ امام علیه السلام پس از بیان ویژگی‌های دجال می‌فرماید:

او سه ساعت از روز جمعه گذشته، به دست کسی که عیسی علیه السلام پشت سرش نماز می‌گزارد، کشته می‌شود. سپس آن بلا و مصیبت بزرگ اتفاق می‌افتد و آن خروج جنبنده‌ای از زمین، از جانب صفاست. او با خود مهر سلیمان علیه السلام و عصای موسی علیه السلام را به همراه دارد و با آن بر صورت هر مؤمن و کافری مهر می‌نهد، تا آن‌جا که مؤمن به کافر می‌گردد: «وای بر تو» و کافر به مؤمن می‌گردد: «خوشا به حال تو، ای مؤمن! دوست دارم امروز مانند تو بودم و رستگار می‌شدم.» آن‌گاه آن جنبنده سرش را بلند می‌کند و همه افرادی که بین مشرق و مغرب هستند به اذن الهی او را می‌بینند. این حادثه بعد از طلوع خورشید از مغرب اتفاق می‌افتد. در این زمان دیگر توبه پذیرفته نمی‌شود؛ هیچ عملی بالا نمی‌رود و هیچ ایمانی سودی نمی‌بخشد (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۵۲۵ و حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۹۷-۱۰۱).

بر اساس بررسی سند روایت مذکور، تعدادی از راویان، مانند قیس بن حفص، یونس بن ارقم و نزال بن سبره مجهولند.

ب) بین صفا و مروه، همزمان با ظهور صاحب الزمان علیه السلام

از حبیب بن شاذان چنین آمده است:

بر علی بن مهزیار اهوازی وارد شدم و از او درباره آل ابی محمد علیه السلام (امام حسن عسکری علیه السلام سؤال کردم. در پایان قول امام علیه السلام را چنین نقل می‌کند: «من تا زمانی که خداوند به من اجازه خروج بدهد، در تقیه هستم». از ایشان سؤال کردم: این اتفاق چه زمانی واقع می‌شود؟ فرمود: «زمانی که بین شما و راه کعبه مانع ایجاد شود؛ ماه و خورشید با هم جمع شوند و ستاره‌ها گرد آن‌ها بگردند.» پرسیدم: کی یابن رسول الله؟ فرمود: «در فلان سال و دایه الارض نیز از بین صفا و مروه در حالی که عصای موسی علیه السلام و مهر سلیمان علیه السلام همراه اوست خروج کند و مردم را به سوی

محشر سوق دهد» (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۲۶۲-۲۶۷؛ حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۹۶-۱۰۰ و قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۹، ص ۵۸۸).

در سند روایت، فردی مجهول وجود دارد (مردی از اهل قزوین که نامش مشخص نشده است)؛ مضافاً این که متن روایت نکات قابل تأملی وجود دارد؛ مانند این که امام علیه السلام فرمود: «من در تقیه هستم»؛ در حالی که ایشان در غیبت است و غیبت با تقیه تفاوت دارد. از طرفی دیگر، امام علیه السلام سال ظهور را تعیین کردند؛ در حالی که تعیین زمان ظهور از علامت‌های کذب شمرده شده است.

۲. بررسی تطبیق دابة الأرض به علی علیه السلام

چنان که پیش‌تر بیان شد در اغلب روایات شیعی دابة الارض به امام علی علیه السلام تعبیر شده است. در تطبیق دابة الارض به امیر مؤمنان علیه السلام سه فرض به نظر می‌رسد:

الف) این روایات از باب تفسیرند: چنان که آیه ولایت و تطهیر در شأن امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام نازل شده است. این فرض، در صورتی صحیح است که واژه تفسیر را، اعم از تفسیر اصطلاحی و تأویل بدانیم؛ زیرا امام علی علیه السلام سبب نزول این آیه نبوده است.

ب) روایات از باب جری و تطبیق‌اند: این فرض نیز ظاهراً صحیح نیست، زیرا بیان روایات، به گونه‌ای است که علی علیه السلام مصداق منحصر به فرد دابة الارض است؛ در حالی که جری با انحصار سازگاری ندارد و روایات جری حاکی از وسعت انطباق یک مفهوم بر مصادیق فراوان است و به مورد نزول اختصاص ندارد (شاکر، ۱۳۷۶: ص ۱۵۹).

ج) این روایت از باب تأویل و بطن است: برخی از مفسران بر این باورند که این آیه و این عبارت از تشابهات قرآن است و به تأویل و توجیه صحیح نیاز دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ص ۳۹۶؛ امین، ۱۳۶۱: ج ۹، ص ۳۶۵ و فضل‌الله، ۱۴۱۹: ج ۱۷، ص ۲۴۷).

به جهت اهمیت موضوع و دیدگاه‌های متفاوت و متعارض از سوی مفسران در بیان ماهیت انسانی دابة الارض و تأویل آن به امام معصوم، این نگاشته تلاش دارد تمامی روایات از منابع تفسیری و روایی شیعی درخصوص این تأویل را گردآوری و با تحلیل و بررسی آن‌ها موضع فرهنگی و اعتقادی شیعه را در این زمینه شفاف سازد. در این بخش به ترتیب صدور، روایاتی که این لقب را به امام علی علیه السلام نسبت داده‌اند، بیان می‌کنیم:

۲-۱. حدیث قدسی

در حدیث قدسی‌ای به نقل از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین آمده است: پروردگرم مرا به معراج برد و از ورای حجاب، اموری را بر من وحی کرد و با من سخن گفت. از جمله این که فرمود: «ای محمد! علی اول و آخر است و او به هر چیزی داناست ... او همان دابه‌ای است که با مردم سخن می‌گوید» (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۵۱۴؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۲۳۰؛ حلی، ۱۴۲۱: ص ۲۰۱ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۱، ص ۵۱).

این نکته قابل ذکر است که مؤلف البرهان، این روایت را به صورت تقطیع و با اختلاف اندک از کتاب بصائر الدرجات سعدبن عبدالله اشعری قمی (م ۲۹۹ق) نقل کرده است. اما این کتاب در دسترس نیست، بلکه اثر همنام آن، یعنی «بصائر الدرجات محمد بن حسن صفار» معاصر اشعری موجود می‌باشد که از جهت مطالب و اسناد مشابه آن است. کتاب مختصر البصائر حسن بن سلیمان حلی نیز مختصری از کتاب سعدبن عبدالله است. به نظر می‌رسد این روایت از نظر علمی فاقد اعتبار است؛ زیرا در سلسله روایان فردی به نام «محمد بن سنان ابوجعفر زهری» (م ۲۲۰ق) از اصحاب امام کاظم و رضا علیه السلام با اوصافی مانند «ضعیف جدا، لایعول علیه، لایلتفت الی ما تفرد به و من الکذابین المشهورین» مورد تضعیف قرار گرفته است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۱۲۳).

۲-۲. روایاتی از امام علی علیه السلام

لقب دابه الارض یکی از القابی است که امام علی علیه السلام در میان صفات و القاب بسیار، آن را برای خود برشمرده‌اند. در برخی روایات نیز حضرت خود را صاحب «عصا» و «میسم»^۱ معرفی کرده است. در این بخش به هشت حدیث برجسته اشاره می‌شود:

روایت اول: عبایه بن ربیع اسدی می‌گوید:

در میان پنج نفر که من پنجمین و کوچک‌ترین فرد گروه از نظر سنی بودم، خدمت امام علی علیه السلام رسیدیم و شنیدیم که آن حضرت می‌فرمود: برادرم، رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱. «میسم» داغ آهن، آنچه بدان داغ کنند، خوبی و زیبایی و جمال، علامت و نشان (فرهنگ دهخدا).

برای من حدیث کرد و آن حضرت فرمود: «من پایان بخش هزار پیامبر و تو پایان بخش هزار وصی هستی ... [راوی گوید:] عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! مردم درباره تو به انصاف رفتار نکردند. پس فرمود: ای پسر برادر! چنان نیست که تو پنداشته‌ای؛ به خدا سوگند من خود هزار کلمه می‌دانم که آن را هیچ‌کس غیر از من و پیامبر ﷺ نمی‌داند و آنان از آن جمله یک آیه را در کتاب خداوند می‌خوانند و آن عبارت است از: ﴿وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً﴾؛ ولی چنان‌که شایسته تدبیر است، نسبت به آن تدبیر نمی‌کنند (کوفی، ۱۴۲۴: ۲۰۶-ص ۲۱۳؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۵۸؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۳۱۰؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۲۲۷ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۲۳۴).

دقت در متن روایت نشان می‌دهد که حضرت در مقام بیان جایگاه والای علمی و فهم کلام الاهی است و روایت بر بیان مصداق دابة الأرض دلالتی ندارد؛ علاوه بر آن‌که در سند روایت عبایة بن ربیع الاسدی، از نظر رجالی فردی مهممل است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۴۳۵).

روایت دوم: مفضل بن صالح از جابر بن یزید جعفری از ابوعبدالله جدلی چنین نقل می‌کند: روزی بر علی علیه السلام وارد شدم؛ حضرت فرمود: «دابة الارض من هستم» (حلی، ۱۴۲۱: ص ۴۸۳ و ۵۳۴ و بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۲۲۹ و حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۴۰۰).

در روایت، مفضل بن صالح ابوجمیله اسدی وجود دارد که از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است و تعبیراتی، مانند ضعیف، کذاب و یضع الحدیث در مورد او وارد شده است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۲۵۶). قضاوت‌های رجالی درباره جابر بن یزید جعفری از اصحاب امام باقر علیه السلام نیز، حکایت از تردید جدی در پذیرش روایات او دارد. نجاشی می‌گوید: گروهی که اهل طعن و ضعیف بوده‌اند، از او روایت کرده‌اند و خودش نیز مختلط بوده است. ابن غضائری می‌گوید: او فی‌نفسه ثقة است؛ اما بیش‌تر کسانی که از او روایت کرده‌اند، ضعیف‌اند. علامه حلی نیز در پذیرش روایات او به توقف قائل است (همان، ج ۱، ص ۱۴۴)؛ گرچه برخی جانب توثیق را ترجیح داده‌اند (بابایی، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۵).

روایت سوم: در روایتی دیگر از ابوعبدالله جدلی چنین آمده است:

بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم؛ حضرت فرمود: «آیا قبل از آن‌که کسی بر ما وارد شود، سه چیز را به تو بگویم؟» گفتیم: بله. فرمود: من عبدالله و دابة الارض هستم»



(حلی، ۱۴۲۱: ص ۴۸۳ و ۵۳۵؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۲۲۹؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۴۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۹، ص ۲۴۳).

بررسی سندی روایت مذکور گویای آن است که سه تن از راویان در زنجیره سند، اسماعیل بن اسحاق، عبدالکریم بن یعقوب و خالد، از نظر رجالی مجهولند و در کتاب‌های رجالی هیچ ذکری از آنان به میان نیامده است.

روایت چهارم: در روایتی از اصبح بن نباته چنین آمده است:

بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم؛ در حالی که ایشان در حال خوردن نان و سرکه و روغن بودند؛ از ایشان درباره دابة الارض در آیه «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ» پرسیدم؛ حضرت فرمود: «او جنبده‌ای است که نان و سرکه و روغن می‌خورد (حلی، ۱۴۲۱: ص ۴۸۶ و ۵۴۲؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۲۲۹ و حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۴۰۰).

در سند این روایت نیز فردی با عنوان احمد بن عبید بن ناصح وجود دارد که در کتاب‌های رجالی نامی از او به میان نیامده و مجهول است.

روایت پنجم: در روایتی امام باقر علیه السلام پس از ذکر فضایل حضرت علی علیه السلام، به نقل از ایشان فرمود:

أَنَا قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ... وَإِنِّي صَاحِبُ الْعَصَا وَالْمِيسَمِ وَالِدَابَّةِ الَّتِي تُكَلِّمُ النَّاسَ؛
 من تقسیم‌کننده بهشت و جهنم... و من صاحب عصا و مهر علامتگذاری‌ام و من همان جنبده‌ای هستم که با مردم سخن می‌گوید (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۰۰؛
 حلی، ۱۴۲۱: ص ۱۴۸ و ۱۱۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۹۷؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۲۲۷ و حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۹۸ و ۱۰۳ و ۴۴۵).

در سند این روایت دو فرد مجهول وجود دارند: ابوعبدالله ریاحی و ابوصامت حلوانی. بنابراین سند روایت از جهت رجالی ضعیف و فاقد اعتبار است.

روایت ششم: در کتاب سلیم بن قیس از ابان بن ابی عیاش چنین نقل شده است:
 ابوالطفیل را در منزلش ملاقات کردم. او درباره «رجعت» از گروهی از مجاهدان بدر و از سلمان و ابوذر و مقداد و ابی بن کعب برایم حدیث کرد. ابوالطفیل می‌گوید:
 آنچه را از آنان شنیده بودم، در کوفه به امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه داشتم؛ حضرت فرمود: این علم خاصی است و امت در جهل و واگذاری آن به خداوند مجازند. آن‌گاه

هرآن چه را شنیده بودم، تصدیق و آیات بسیاری را برایم قرائت و تفسیر کامل کرد ... پرسیدم: مقصود از دابه درآیه ﴿وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ...﴾ چیست؟ حضرت فرمود: «از این سوال درگذر». گفتم: قربان شما ای امیرالمؤمنین! مرا از آن آگاه کن. فرمود: «او جنبنده‌ای است که غذا می‌خورد؛ در بازار رفت و آمد دارد و با زنان ازدواج می‌کند» [از ویژگی‌های دیگرش پرسیدم]: گفتم: یا امیرالمؤمنین! او کیست؟ فرمود: «او قوام زمین است؛ کسی که زمین با او آرامش می‌یابد». گفتم: او کیست؟ فرمود: «او صدیق و فاروق و رئیس این امت است». پرسیدم: یا امیرالمؤمنین! او کیست؟ فرمود: «کسی که خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾ (هود: ۱۷). پیامبر ﷺ شاهده‌ی از خود به دنبال دارد و او کسی است که: ﴿وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ﴾ (رعد: ۴۳) کسی که علم کتاب نزد اوست» و ﴿وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَقَ بِهِ﴾ (زمز: ۳۳) کسی که صدق را آورد و آن را تصدیق کرد». آن‌که او را تصدیق کرد، من بودم در حالی که همه مردم جز من و او بدان کافر بودند». سپس گفتم او را برایم مشخص نما. «فرمود: برایت مشخص کردم» (هلالی، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۵۶۲).

سلیم بن قیس هلالی از اصحاب امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین و امام سجاد عليهم السلام و بنابر قولی از اصحاب امام باقر عليه السلام است. او احادیثی را که از پیامبر ﷺ، حضرت علی عليه السلام و آنچه از سلمان و ابوذر در تفسیر شنیده، در مجموعه‌ای گردآوری کرده و هنگام مرگ، آن را به ابان بن ابی عیاش سپرده است. بنابراین، ابان تنها فردی است که کتاب را در اختیار داشته است. ابان از سوی ابن غضائری و شیخ طوسی تضعیف شده و علامه نیز درباره او به توقف قائل است. درباره انتساب کتاب موجود و مشهور به سلیم بن قیس هلالی که از سلف صالح و از نزدیکان امیرالمؤمنین عليه السلام بوده است، اختلاف دیدگاه بسیاری وجود دارد.

برخی آن را از مجعولات ابان بن ابی عیاش می‌دانند. شیخ مفید در این باره می‌گوید: این کتاب معتبر نیست و در آن تخلیط و تدلیس صورت گرفته است. باید از روایات آن اجتناب کرد و به آن استناد نشود. اما نعمانی در «الغیبة» آن را از اصول معتبر شیعه دانسته و آن را قابل استناد می‌داند. مرحوم خویی پس از ذکر مفصل دیدگاه رجالیان، آن را معتبر می‌داند (خویی، ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۲۱۶-۲۲۱)؛ در حالی که مرحوم معرفت با استناد به شواهدی، نظریه مجعول بودن کتاب را ترجیح داده است (معرفت، ۱۳۸۶: ص ۱۹۴-۱۹۶).



صرف نظر از اختلاف عالمان درباره صحت انتساب کتاب، نکته قابل تأمل در نقل مذکور، این است که راوی این روایت یعنی ابان، از نظر رجالی ضعیف شمرده شده است.

روایت هفتم: در کتاب «الواحدة»، محمد بن حسن بن عبدالله اطروش با چند واسطه از امام باقر علیه السلام و ایشان از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نقل کرده است:

خداوند متعال، أحد واحد است، در وحدانیت خود یکتاست... منم اسمای حسنای خداوند و صفات والای الاهی و آیات کبرای او؛ منم صاحب بهشت و جهنم؛ منم آشکار کننده خورشید؛ منم دابة الأرض و منم تقسیم کننده آتش... منم صاحب عصا و میسم... (حلی، ۱۴۲۱: ص ۱۳۰ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ص ۴۸).

روایت مذکور از چند جهت قابل تأمل است:

۱. **کتاب شناسی:** مؤلف مختصر البصائر این روایت را از کتاب «الواحدة»، تالیف ابو محمد حسن بن محمد بن جمهور قمی بصری و بنابر نقل شیخ طوسی از پسرش، محمد نقل کرده است. نجاشی درباره او می گوید: «ضعیف فی الحدیث، فاسد المذهب».

شیخ طوسی نیز درباره او می گوید: «محمد بن الحسن بن الجمهور کتابهایی داشته؛ اما به غلو و تخلیط مبتلا بوده است.» همچنین در کتاب الرجال او را غالی معرفی کرده است. ابن غضائری نیز می گوید: «او غالی، فاسد و فاسد المذهب است؛ حدیث او نوشته نمی شود و از او شعری دیدم که حلال را حرام و حرام را حلال کرده بود.» مرحوم خویی با استناد به شواهدی، در این باره می گوید: شکی نیست که محمد بن جمهور که نجاشی می گوید، همان محمد بن حسن بن جمهور است که شیخ و ابن غضائری گفته اند: ظاهراً او ثقه بوده؛ گرچه فاسد المذهب و در نهایت به دلیل غلو و تخلیط، حدیث او ضعیف است (خویی، ۱۴۱۳: ج ۱۵، ص ۱۷۹ و طهرانی، ۱۴۰۳: ج ۲۵، ص ۷).

در حالی که سید هاشم بحرانی، روایت یاد شده را با همین سند و متن، از کتاب الرجعة میرزا محمد استرآبادی نقل کرده است (بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۹۵) و ظاهراً این استناد به ایشان منحصر است. شیخ آغابزرگ طهرانی نیز کتابی را با همین نام به سید محمد مؤمن استرآبادی که در سال ۱۰۸۸ به شهادت رسیده، نسبت داده است (طهرانی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۹۴). سایر منابع نیز همگی از الواحدة نقل کرده اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۵، ص ۹-۱۰ و ج ۲۵، ص ۲۳). بر این اساس، بر مبنای تخریح متنی درمی یابیم در نقل سید هاشم بحرانی با

آنچه سایر متخصصان در مورد آن گفته‌اند، تعارض وجود دارد.
۲. سند: محمد بن الحسن بن عبدالله الاطروش در کتاب‌های رجالی شیعه عنوان نشده و فردی مجهول است.

۳. متن: در متن روایت، مطالب غلوآمیز وجود دارد.
روایت هشتم: امام صادق علیه السلام پس از بیان مقام ائمه علیهم السلام، به نقل از امام علی علیه السلام فرمودند: «إِنِّي لَصَاحِبُ الْعَصَا وَالْمِيسَمِ؛ مَنْ صَاحِبِ عَصَا وَ مِيسَمِ هَسْتُمْ.» این عبارت در ضمن سه روایت، با دوسند متفاوت وارد شده است:
در سند روایت نخست (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۰۰) «ارسال» وجود دارد: «عن بعض رفعه...» و ارسال سند از اسباب تضعیف است.

در سند روایت دوم روایت (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۰۱؛ صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۱۶۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۹۶؛ حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۹۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۹، ص ۵۸۹) نیز، فردی به نام محمد بن سنان وجود دارد که وثاقت او محل تردید است.
در سند روایت سوم (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۹۷؛ صدوق، ۱۳۷۶: ۲۰۵، ص ۳۵۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۵، ص ۳۵۲؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ص ۳۰۸؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۵، ص ۱۴۱)؛ تضعیف محمد بن الولید شباب صیرفی از ناحیه رجالیان، از موجبات عدم اطمینان به صحت سند محسوب می‌شود (خویی، ۱۴۱۳: ج ۱۷، ص ۳۱۳).

۲-۳. روایات امام صادق علیه السلام

حدیث اول: در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، در حالی که امام علی علیه السلام سر خود را بر انبوهی از شن گذاشته و خوابیده بود. با پای خود علی علیه السلام را تکان داده و به او فرمود: «ای دابة الله! برخیز!» مردی از اصحاب عرضه داشت: ای رسول خدا! آیا ما هم می‌توانیم یکدیگر را با این نام بخوانیم؟ حضرت فرمود: «نه! قسم به خدا این لقب فقط از آن اوست و او همان دابه‌ای است که در آیه «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»؛ از آن یاد شده است.» آن‌گاه فرمود: «ای علی! در آخرالزمان خداوند تو را با زیباترین چهره بیرون می‌آورد؛ در حالی که مهری که با آن دشمنانت را علامت می‌نهدی، همراه



توست (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۱۳۱؛ حلی، ۱۴۲۱: ص ۱۵۲؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۲۲۸؛ حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۹۸).

با جست و جو در منابع رجالی در می‌یابیم که سند روایت مذکور صحیح است؛ اما در متن روایت دو نکته قابل تأمل وجود دارد که موجب تردید در اعتبار آن می‌شود: نخست آن که خوابیدن در مسجد مکروه است و این رفتار با شئون حضرت علی علیه السلام ناسازگار؛ هر چند صاحب مدارک الاحکام این حکم را میان اکثر علمای شیعه اتفاقی دانسته، با این حال ایشان مستند این حکم را به دلیل ضعف سندی و دلالی نپذیرفته است و چنین می‌نویسد: «بهتر این است که این حکم را به مسجد الحرام و مسجد النبی منحصر کنیم» (موسوی، ۱۴۱۱: ج ۴، ص ۴۰۳).

دیگر آن که در روایت آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با پای مبارک خود، علی علیه السلام را که در مسجد خوابیده بود، تکان داده و به او فرمود: دابة الارض بلند شو! ظاهراً حضرت در مقام گرمی داشت امام علی علیه السلام چنین لقبی را به ایشان داده‌اند؛ در حالی که صدور چنین عملی از ناحیه ایشان که خداوند او را «اسوه» و «علی خلق عظیم» خوانده بعید به نظر می‌رسد؛ خصوصاً با علی علیه السلام که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، شخصیت اول اسلام است.

حدیث دوم: علی بن ابراهیم قمی از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

فردی به عمار گفت: ای ابالیقظان! در کتاب خدا آیه‌ای وجود دارد که مرا دچار تردید کرده است. عمار پرسید: کدام آیه؟ آن مرد گفت: آیه «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ؛» آن دابه کدام است؟ عمار گفت: قسم به خدا نمی‌نشینم و چیزی نمی‌نوشم و نمی‌خورم تا آن که او را به تو نشان دهم! عمار با آن مرد نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند، در حالی که حضرت در حال خوردن خرما و کره بودند حضرت به عمار فرمود: بیا [بنشین و بخور]. عمار نشست و با حضرت مشغول خوردن شد. مرد از این رفتار عمار تعجب کرد و وقتی عمار برخاست، مرد به او گفت: سبحان الله، ای ابالیقظان! تو قسم خوردی که نخوری و نیاشامی و نشینی تا او را به من نشان دهی! عمار پاسخ داد: اگر بفهمی، او را به تو نشان دادم (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۱۳۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۲۲۸؛ حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۹۸ و قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۹، ص ۵۹۰).

نکته قابل توجه در بررسی سند روایت مذکور «ارسال» آن است. علی بن ابراهیم قمی که

از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بوده و در قرن سوم می‌زیسته، از امام صادق علیه السلام روایت کرده؛ لذا قطعاً واسطه‌ای در میان بوده و حذف شده است. بنابراین، به نظر سند روایت، به دلیل ارسال سند ضعیف و فاقد اعتبار باشد.

افزون بر آن، چنان‌که در متن آمده است، امام علیه السلام برای تفسیر آیه یاد شده، به قول عمار استناد کرده‌اند، بدون این‌که کلام او را به معصوم دیگری استناد بدهند و یا خود حضرت، آن را مورد تأیید صریح قرار دهند؛ پذیرش این شیوه که در حقیقت «تقریر» امام محسوب می‌شود، قابل تأمل و تردید جدی است.

۲-۴. روایتی از امام رضا علیه السلام

رجب بن محمد حافظ برسی روایتی از اباصلت هروی از کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام نقل می‌کند که در آن آمده است:

امام رضا علیه السلام با مردم به زبان خودشان سخن می‌گفت و قسم به خدا ایشان فصیح‌ترین و داناترین مردم به هر زبانی بودند. به ایشان گفتم: من از این‌که شما به رغم اختلاف زبان‌ها با همه آن‌ها آشنا باشید، خوشم می‌آید. حضرت فرمود: ای اباصلت! من حجت خدایم و خداوند کسی را که به زبان مردم آشنا نیست، بر آنان حجت قرار نمی‌دهد. آیا قول امیرالمؤمنین علیه السلام را نشنیده‌ای که فرمود: به ما فصل الخطاب [نیروی داوری و سخن قاطع] داده شده است و آیا فصل الخطاب غیر از شناخت هر لغتی است؟ [چنان‌که فرمود: من دابة الارض؛ زنده‌ای که نمی‌میرد و اگر بمیرد، خداوند زمین و موجودات روی آن را ارث می‌برد] کسی باقی نمی‌ماند [حافظ برسی، ۱۴۲۲: ص ۱۳۰].

با مراجعه به برخی منابع، مانند عیون اخبار الرضا علیه السلام (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۲۲۸)؛ إعلام الوری بأعلام الهدی (طبرسی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۷۰-۷۱)؛ تفسیر البرهان (بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۶۴۶) و بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۷، ص ۲۳۱)؛ درمی‌یابیم که در تمامی این منابع، روایت چنین نقل شده است:

عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: كَانَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يُكَلِّمُ النَّاسَ بِلُغَاتِهِمْ وَكَانَ وَاللَّهِ أَفْصَحَ النَّاسِ وَأَعْلَمَهُمْ بِكُلِّ لِسَانٍ وَ لُغَةٍ فَقُلْتُ لَهُ يَوْمَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي لَأَعْجَبُ مِنْ مَعْرِفَتِكَ بِهَذِهِ اللُّغَاتِ عَلَى اخْتِلَافِهَا فَقَالَ يَا أَبَا الصَّلْتِ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ

عَلَى خَلْقِهِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَتَّخِذَ حُجَّةً عَلَى قَوْمٍ وَهُوَ لَا يَعْرِفُ لُغَاتِهِمْ أَوْ مَا بَلَغَكَ
قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَوْ تِينًا فَصَلَّ الْخِطَابَ فَهَلْ فَصَلَّ الْخِطَابَ إِلَّا مَعْرِفَةَ اللُّغَاتِ».
بر این اساس، در همه آن‌ها تا عبارت: «فَهَلْ فَصَلَّ الْخِطَابَ إِلَّا مَعْرِفَةَ اللُّغَاتِ» آمده و ظاهراً
عبارت من دابة الأرض؛ أنا دابة الارض... و عبارات پس از آن، از افزوده‌های مؤلف است و
به جهت آن که پس از متن روایت آمده، ابهام ایجاد کرده است.

شیخ حر عاملی نیز درباره رجب بن محمد حافظ برسی چنین می‌گوید: «او فردی فاضل،
محدث، شاعر و ادیب بوده، اما در کتابش دچار افراط و غلو شده است.» علامه مجلسی نیز
می‌گوید: «بر آنچه او به صورت متفرد نقل کند، اعتماد نمی‌کنم؛ زیرا دو کتاب او دارای
آشفته‌گی و غلو و افراط است» (طهرانی، ۱۴۰۳: ج ۲۱، ص ۳۴ و خویی، ۱۴۱۳: ج ۷، ص ۱۸۱). با
این توضیحات، به نظر می‌رسد با توجه به ضوابط علم حدیث استناد این عبارت به
امیرالمؤمنین عليه السلام فاقد پشتوانه علمی است.

۳. دیدگاه علمای شیعه در تأویل دابة الارض

پذیرش تطبیق روایات دابة الأرض به امام علی عليه السلام از سوی معاصران مورد اختلاف بسیار
واقع شده است. به‌طور کلی، سه موضع درباره این تفسیر وجود دارد:

الف) پذیرش روایات: برخی از مفسران روایات مذکور را محکم و بسیار قوی دانسته و
معتقدند طبق روایات متضافر، مقصود از دابة، علی عليه السلام است. ایشان در آخرالزمان از زمین
بیرون می‌آید، درحالی که عصای موسی عليه السلام و مهر سلیمان را به همراه دارد و مؤمن و کافر را
به‌طور عموم مورد شناسایی قرار می‌دهد (شبر، ۱۴۲۱: ص ۳۶۹ و سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ج ۵،
ص ۸۲ و ۲۴۵).

ب) توقف و سکوت: برخی نیز معتقدند در این باره روایت معتبری وجود ندارد و باید علم آن
را به خدا واگذار کنیم؛ چنان‌که بانو امین پس از نقل روایات و اقوال مختلف، در بیان
ویژگی‌های دابة الأرض می‌نویسد:

لکن بهتر این است که گفته شود چون این آیه از تشابهات قرآن به شمار می‌رود؛
سکوت در آن و محول کردن علم آن به خدا و راسخان در علم، اولی می‌نماید. اگر
از تشابهات نبود. بایستی در خود آیات و نیز در احادیث، بهتر و واضح‌تر از این‌که
رسیده بیان شده باشد و اخباری که در بیان اوصاف دابه رسیده، چندان معتبر نیست

و مفسران نیز با اختلاف نقل نموده‌اند (امین، ۱۳۶۱: ج ۹، ص ۳۶۸).

مرحوم مغنیه نیز چنین می‌نویسد:

خداوند حقیقت دابه را در کتابش روشن نکرد و در سنت نبوی نیز ثابت نشده است. علاوه بر آن که بر فرض وجود روایت صحیح، باز هم نمی‌توانستیم به آن عمل کنیم؛ زیرا خبر واحد فقط در احکام فرعی و فقهی حجت است، نه در موضوعات و مسائل اعتقادی که سخن گفتن درباره آن‌ها بدون علم جایز نیست. بنابراین، جز وقوف به ظاهر آیه راهی وجود ندارد. ظاهر آیه دلالت دارد که هنگام نشر، خداوند از زمین مخلوقی را بیرون می‌آورد و اعلان می‌کند که هیچ‌کس منکر خداوند نیست، مگر آن که آیات و بینات برایش اقامه شده است.

ایشان در پاسخ به این سوال که چرا خداوند حقیقت دابه را مشخص نکرد و مردم را در حیرت رها نمود تا هرکس از روی جهل و وهم خود آن را تفسیر کند، چنین پاسخ می‌دهد:

هدف از ذکر دابه، صرف برملا کردن کافران و حشر ذلیلان و رسوایی آن‌ها در ملاء عام است و برای حصول این غرض نیز به بیان اسم و ماهیت نیازی نیست، مانند آیه ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾ (آل عمران: ۱۰۶). (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۶، ص ۴۰).

علامه طباطبایی نیز معتقد است سیاق آیه حاکی است که این عبارت از کلمات رمزگونه قرآن و غرض آن ابهام‌گویی است و در آیات قرآن چیزی که بتواند این آیه را تفسیر کند و معلوم سازد که ماهیت این جنبنده، کیفیت خروج او، چگونگی و محتوای سخن او را مشخص کند، وجود ندارد؛ بلکه سیاق آیه بهترین دلیل است که مقصود، مبهم‌گویی است و جمله ذکر شده از تعبیر رمزی قرآن است. ایشان در ادامه، ضمن ارائه معنای کلی آیه دیدگاه‌های مفسران را در تعیین کیفیت و دفعات خروج، ماهیت و کیفیت سخن گفتن او، به دلیل دقت بیش از حد در مفردات آیه، غیر قابل اعتماد و نوعی تحکم دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ص ۳۹۶).

ج) انکار: مرحوم صادقی تهرانی تفسیر دابه الارض را به علی عليه السلام به شدت انکار کرده و فقط بخش‌هایی از روایات که با قرآن سازگار است، پذیرفته و می‌نویسد:

هرچه هست، دابه الارض ملک، پرنده و از اولیاء الله نیست. تعبیر به این لقب با ادب قرآن که پایین‌ترین درجه مؤمنان را به «الذین آمنوا» خطاب می‌کند، ناسازگار است.



چگونه ممکن است بزرگ‌ترین ولی خدا پس از رسولش را «دابة الارض» بخواند؟! و نه آن‌گونه که برادران اهل سنت آن را ترسیم کرده‌اند: «حیوانی به طول شصت ذراع، سرش مانند گاو، چشمش بسان خوک و...» نه آن انسان است و نه این حیوان. دابه جنس است و شامل هر انسان و حیوانی می‌شود. ذکر جنس در تعریف، از شیعیان‌ترین تعبیر محسوب می‌شود، بلکه تعریف به انسان نیز برای حضرت این چنین است. تعریف نیکو و پسندیده، تعریف به فصل خاص و صفت متمیز است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۲۲، ص ۲۶۰-۲۶۴).

نتیجه‌گیری

آیه ۸۲ سوره نمل که در سیاق حوادث قبل از قیامت قرار دارد، از آیات متشابهی است که به دلیل وجود ابهام و اجمال موجود درباره مصداق دابة الارض، زمان و مکان خروج او، معرکه آرای مفسران شده است. وجود ابهام یاد شده، بیش‌تر مفسران را واداشته است در تبیین آیه به منابع روایی مراجعه کنند. در این میان، در مصداق‌شناسی دابة الارض، روایات شیعه و اهل سنت با وجود برخی خصوصیات مشترک، با یکدیگر تفاوت دارند؛ چنان‌که بیش‌تر احادیث شیعه بر ماهیت «انسانی» دابة الارض اشاره دارند و حضرت علی علیه السلام را از مصادیق آن ذکر کرده‌اند. بر پایه این احادیث، امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران رجعت بازمی‌گردند و دوست اهل بیت علیهم السلام را از دشمنان اهل بیت علیهم السلام متمایز می‌کنند. هر چند در برخی روایات، امام مهدی علیه السلام و در برخی امام حسن عسکری علیه السلام به عنوان مصداق دابة الارض یاد شده‌اند. این روایات افزون بر اشکال‌های سندی و فقدان نقل از منابع معتبر، به لحاظ متنی با یکدیگر تعارض دارند. مخالفت با محکمت قرآن و سنت مهم‌ترین دلیل ضعف محتوای برخی از این روایات است؛ به‌گونه‌ای که نص آن‌ها در مواردی با شأن و منزلت امام علی علیه السلام مغایر است. در مقابل، بیش‌تر منابع روایی اهل سنت، بر ماهیت «حیوانی» دابة الارض با ویژگی‌های خارق‌العاده و مصادیق گوناگون صراحت دارند. این جنبنده که متمایز کننده مؤمن از منافق است و خاتم سلیمان علیه السلام و عصای موسی علیه السلام را در دست دارد، با هیأت عجیبش، سبب فرار مردم هنگام خروجش می‌شود. این دسته روایات نیز که غالباً از صحابه و تابعین نقل شده‌اند، از جهت محتوا متعارض و قابل اعتماد نیستند. در پایان، با توجه به ظاهر آیه، به قطع می‌توان ادعان کرد که خروج دابة الارض به حوادث آخرالزمان مربوط بوده؛ هر چند مصداق این

جنبده و زمان دقیق خروج آن مشخص نیست. بر این اساس، با توجه به فقدان دلیل معتبر در انطباق دابة الارض بر معصومان علیهم السلام، باید از تعیین مصداق پرهیز کرد.



منابع

قرآن کریم

١. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن (١٤١٩ق). *تفسیر القرآن العظیم*، ریاض، مکتبه نزار مصطفی البازی.
٢. ابن جوزی، عبدالرحمن (١٤٢٢ق). *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دارالکتب العربی.
٣. ابن حاکم، حسن بن احمد (١٤٠٨ق). *الإکلیل من أخبار السیمین و أنساب حمیر*، بیروت، دار الیمینیة للنشر و التوزیع.
٤. ابن ضیاء، محمد (١٤١٦ق). *تاریخ مکه المشرفة و المسجد الحرام و المدینة الشریفة و القبر الشریف*، مکه، المکتبة التجاریة.
٥. ابن طاووس، علی بن موسی (١٤١٦ق). *التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن*، قم، نشر صاحب الأمر.
٦. ابن کثیر، اسماعیل (١٤١٩ق). *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
٧. ابن منظور، محمد بن مکرم (١٤١٤ق). *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر.
٨. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (١٤٠٨ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.
٩. اردبیلی، محمدبن علی (١٤٠٣ق). *جامع الرواة وازاحة الاشتباهات عن الطرق و الأسناد*، بیروت، دارالأضواء.
١٠. امین، سیده نصرت (١٣٦١). *مخزن العرفان در تفسیر القرآن*، تهران، نهضت زنان مسلمان.
١١. بابایی، علی اکبر (١٣٨١). *مکاتب تفسیری*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
١٢. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (١٣٧٤). *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه بعثة.
١٣. بلاغی، سیدعبدالحجت (١٣٨٦). *حجة التفاسیر و بلاغة الاکسیر*، قم، حکمت.
١٤. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق (١٤٢٢ق). *الکشف و البیان*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
١٥. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین (١٤٠٩ق). *تأویل الآیات الظاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
١٦. حلی، حسن بن سلیمان (١٤٢١ق). *مختصر البصائر*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
١٧. حویزی، عبدعلی (١٤١٥ق). *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.
١٨. خصیبی، حسین بن حمدان (١٤١٩ق). *هدایة الکبری*، بیروت، البلاغ.
١٩. خطیب، عبدالکریم (بی تا). *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت، دارالفکر العربی.
٢٠. خویی، ابوالقاسم (١٤١٣ق). *معجم رجال الحدیث فی تفصیل طبقات الرواة*، قم، مرکز نشر الثقافة الاسلامیة.
٢١. سبزواری نجفی، محمد (١٤٠٦ق). *الجدید فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالتعارف.

۲۲. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۲۳. شاکر، محمد کاظم (۱۳۷۶). روشهای تأویل قرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۴. شبّر، سید عبدالله (۱۴۱۲ق). تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالبلاغه.
۲۵. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
۲۶. صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۵). علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری.
۲۷. _____ (۱۳۷۶). الامالی، تهران، کتابچی.
۲۸. _____ (۱۳۶۲). الخصال، قم، جامعه مدرسین.
۲۹. _____ (۱۳۷۸). عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان.
۳۰. _____ (۱۳۹۵). کمال الدین و تمام النعمة، تهران، اسلامی.
۳۱. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۳۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق). إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۴. _____ (۱۳۷۲). مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو.
۳۵. طبری، ابو جعفر محمد (۱۴۲۱ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). الغیبة، قم، دارالمعارف الإسلامية.
۳۷. _____ (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۳۸. طهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۳ق). الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت، دار الاضواء.
۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین، قم، دار الهجرة.
۴۰. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک.
۴۱. فیروزآبادی، محمد (۱۴۱۶ق). قاموس المحيط، بیروت، الرسالة.
۴۲. فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی، تهران، صدرا.
۴۳. قرشی، علی اکبر (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۴۴. قرطبی، محمد (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو.
۴۵. قشیری نیشابوری، مسلم (۱۳۷۴). صحیح مسلم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۴۶. قمی مشهدی، محمد (۱۳۶۸). کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، انتشارات وزارت ارشاد.
۴۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷). تفسیر قمی، قم، دارالکتاب.
۴۸. کاشانی، فتح الله (۱۴۲۳ق). زیادة التفاسیر، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۵۰. کوفی، ابن عقدة احمد بن محمد (۱۴۲۴ق). فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، قم، دلیل ما.

٥١. مجلسى، محمد باقر (١٤٠٣ق). بحار الأنوار، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٥٢. معرفت، محمدهادى (١٣٨٦). صيانة القرآن من التحريف، قم، مؤسسة التمهيد.
٥٣. مغنية، محمدجواد (١٤٢٤ق). تفسير الكاشف، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
٥٤. موسوى، محمد بن على (١٤١١ق). مدارك الاحكام فى شرح عبادات الشرايع، بيروت، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٥٥. نعمانى، ابن ابى زينب (١٣٩٧). الغيبة، تهران، صدوق.
٥٦. هلالى، سليم بن قيس (١٤٠٥ق). كتاب سليم بن قيس الهلالى، قم، الهادى.